بررسی

تاریخ قرن بیستم از منظر راست

ارنست نولته، تاریخ‌نگار تجدیدنظرطلب آلمانی، (۲۰۱۶-۱۹۲۳) یکی از تاریخ‌نگاران بنام معاصر است که بیشتر به اظهارنظرهای جنجالی‌اش درباره تاریخ فاشیسم، جایگاه نازیسم و هولوکاست شهره است. او در دهه ۱۹۶۰ به‌عنوان پژوهشگر برجسته فاشیسم شهرت یافت. تفسیر او از موقعیت تاریخی ناسیونال‌سوسیالیسم در دهه ۱۹۸۰ به بحث‌ها و درگیری‌های بسیاری منجر شد که به «جدال مورخان» معروف است. او در روایت خود نازیسم و بلشویسم را یکی می‌گرفت و نازیسم را واکنشی به کشتار بلشویک‌ها می‌دانست. در نظر نولته، فاشیسم یکی از اشکال مقاومت و واکنش در برابر مدرنیته بود و چون آدولف هیتلر یهودیان را نیز با مدرنیته یکسان و هم‌جوبت می‌دانست، پس نسل‌کشی یهودیان را به‌منزله مقابله با مدرنیته در سیاست‌های حزب نازی موجه می‌دانست. ادعای او در این‌خصوص که به‌زعم بسیاری، یکی از منابع مهم در زمینه فاشیسم‌پژوهی است به‌طور خلاصه چنین بود: هراس از کمونیسم بود که نازیسم را به وجود آورد. بااین‌حال، با وجود تمام چالش‌هایی که آرای او به بار آورد، نولته از معدود متفکرانی است که فاشیسم را به‌عنوان پدیده‌ای عام با رویکردی غیرمارکسیستی بررسی می‌کند و ازاین‌رو، مطالعه آثار او ضروری است. اگرچه در نظر بسیاری از مورخان و منتقدانش تفسیر و روایتی که نولته از تاریخ فاشیسم ارائه می‌دهد مستلزم یا غیرمستقیم درصدد تبرئه نازیسم است. از آثار نولته تاکنون کتاب «جنبش‌های فاشیستی: بحران نظام لیبرال» منتشر شده و به‌تازگی نیز کتاب کوتاهی از او ترجمه و منتشر شده است: «قرن بیستم: ایدئولوژی‌های خشونت». این کتاب کم‌حجم‌ترین اثر در میان آثار ارنست نولته است. کتاب حاصل درسگفتارهای نولته در دهه ۱۹۹۰ برای مخاطبان دانشگاهی و غیردانشگاهی در شهر رم است. بسیاری از اندیشه‌ها و تزهای نولته به صورت مختصر در این کتاب آمده و ازاین‌رو، مدخل مناسبی برای آشنایی با اندیشه‌های نولته است.

کتاب حاضر با بیانی ساده روایتی کلی از ایدئولوژی‌های مهم و تاثیرگذار و البته مخرب ارائه می‌دهد. به تاریخ قرن بیستم از دیدگاه ایدئولوژی‌های خشونت‌طلب یا آماده خشونت می‌پردازد و بیش از همه بر دو ایدئولوژی مهم بلشویسم و ناسیونال‌سوسیالیسم یا فاشیسم دست می‌گذارد. البته نولته تاکید دارد انتخاب این چشم‌انداز به‌هیچ‌عنوان رویکردی نامعمول نیست. اما وجه تمایز اصلی این کتاب با مطالعات قدیمی‌تر دراین‌باره در این نهفته است که دوران توتالیتاریسم به شکل بلشویکی یا فاشیستی در این حدفاصل تمام شده است. اگر بپذیریم که هر بخش تاریخ جهان از انبوهی از تک‌رخدادها و واقعیت‌ها تشکیل می‌شود، در نظر نولته چاره‌ای نیست جز گزینش میان آنها. اگرچه این امر را ناروا می‌داند. او معتقد است این گزینشگری بنیادی‌ترین کار همه تاریخ‌نگاران است حتی اگر آنها در حوزه‌ای بسیار کوچک در مقام کارشناس و پژوهشگر طرار اول شناخته شوند. به اعتقاد نولته، این نوع گزینش‌گری برای هیچ موضوعی - مگر برای تاریخ جهان در کلیت آن - به اندازه موضوع بررسی قرن بیستم تا این اندازه ضروری و درعین‌حال درخور نقد نیست. کتاب حاضر می‌کوشد این کلیت را از منظر نخستین نظریات درباره بلشویسم، فاشیسم و ناسیونال‌سوسیالیسم و درمجموع توتالیتاریسم بررسی کند. البته نولته در پیشگفتار تاکید می‌کند که به‌هیچ‌عنوان قصد ندارد در این کتاب به تاریخ جهان یا این حدف بپردازد که همه خطوط کلان تاریخ را شناسایی و هم تا حد امکان به بیشترین رخدادها و واقعیت‌های آن اشاره کند و سپس در صورت نیاز با توجه به میزان اهمیت به تحلیل‌شان هم بپردازد. کتاب را می‌توان نه جستاری تخصصی بلکه تلاشی در نظر گرفت که تاریخ ایدئولوژی‌های قرن گذشته را که در نظر نویسنده تا حد زیادی تاریخ ایدئولوژی‌هاست به بحث بکشاید. به عبارت دیگر، نویسنده امید دارد این موضوعات دوباره از فضای آکادمیک به ساحت عمومی گسترده‌تری برسند.

نولته در مقدمه کتاب انتقادات بسیاری را به ایرانیان وارد می‌کند و روایت او از تاریخ قرن بیستم را آلوده به ایرادهای چپ‌گرا می‌داند. او می‌گوید شاید دوره هایزمان از تاریخ قرن بیستم بی‌طرفانه نبوده و کوشیده دوره جهان را در نسبت با انقلاب روسیه روایت کند. حال آنکه نولته تلاش غیرمستقیم و گاه مستقیم خود را در تبیین نقش فاشیسم در فجایع قرن بیستم بی‌طرفانه می‌داند. چون طبق روایت نولته نه‌تنها نازیسم و بلشویسم یکی بوده‌اند، بلکه نازیسم واکنشی بود به کشتار بلشویک‌ها. به اعتقاد او، اگرچه هایزمان به تبلیغاتچی‌محض حزب خود بدل نشد و آثار تاریخی او درباره جنگ قفقاز و کاپیتالیسم همواره به‌منزله گزارش‌های علمی پذیرفته شده‌اند، او هیچ‌گاه باورهای پایه‌ای خود را پنهان نکرد و بدون شناخت از مارکس و بدون فهم همه‌لانه کمونیسم لنینیستی نمی‌توانست ارزیابی تاریخ جهان در قرن بیستم» بنویسد. او البته در مقدمه تاریخ‌نگاران دیگری را نیز که روایتی از تاریخ قرن بیستم داده‌اند نقد می‌کند و مدعی است ویژگی اصلی این کتاب در مقایسه با آثار مشابه در این زمینه، رویکرد تاریخ‌نگاری آن است. نولته در پایان نقد نگارش تاریخ باید صرفاً بحث درباره دیرین داوری‌های شخصی و تفسیر به رای باشد که آن را جعبه عینی می‌نامند. در نظر نولته هیچ تاریخ‌نگاری حق خلق‌داشتن ذهنیات خود را مانند یک نویسنده رمان ندارد. اما اینکه این امر اساساً نه چه حد ممکن است خود پرسشی بنیادی است. ازاین‌رو، نولته ادعای دارد مفارت تاریخ تلفیقی از امر ذهنی و عینی است. نوشته پس از این مقدمه، در فصل اول به روایت و بحث پیرامون شکل‌گیری نظام لیبرال اروپا می‌پردازد. از این جهت که این شکل حکومت، دولت‌داری و زندگی در به‌اصطلاح دموکراسی غربی با همه اشکال دیگر حکومت و دولت‌داری کاملاً متفاوت است. نولته سپس تحولات اروپا را از سال ۱۹۱۷ و پیدایش انقلاب روسیه و بلشویسم و در سال‌های بعد، جنگ جهانی و پیدایش فاشیسم و ایدئولوژی‌های دیگر بررسی می‌کند. در فصل بعد به نظریه‌های پیرامون پیدایش فاشیسم و بلشویسم و توتالیتاریسم ارائه می‌کند و سپس به نقد و بررسی آنالیتیسم و هنتیرسم به‌عنوان رژیم‌های دوران جنگ جهانی دوم می‌پردازد. نوشته را روایتی که از چم‌انداز دوران پس از ۱۹۴۵ ارائه می‌کند، کتاب را پایان می‌دهد.

قرن بیستم: ایدئولوژی‌های خشونت
ارنست نولته
ترجمه: مهدی تدینی
ناشر: ققنوس
قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

معرفی

ایدئولوزی پشت تکنولوژی

به هرجا که می‌نگریم یک دستگاه جدید و هیجان‌انگیز ظهور می‌کند و وعده می‌دهد که زندگی‌مان را دگرگون خواهد کرد. ولی به چه قیمتی؟ امام گرینفیلد، متفکر برجسته در حوزه تکنولوژی، در کتاب جدیدش «تکنولوژی و ایدئولوژی» را واکنشی به کشتار با ظرفی به نام تکنولوژی می‌داند که به‌ظاهر بی‌طرف و در مسیری بیاده رو به افزایش است و همین امر برخی مقامات شهری را به فکر انداخته تا با استقرار حسگرهایی هوشمند در لبه جدول خیابان‌ها به آنانی که محو صفحه کوشی‌های همراهشان در آستانه ورود به ترافیک عبورومرور انسانی هستند، هشدار دهند. همان‌طور که امام گرینفیلد در کتاب باب روز و به‌شدت هوشمندانه خود تاکید دارد، تکنولوژی‌های نوین قادر است عادات اجتماعی را به شیوه‌هایی غیرمنتظره و البته غالباً بی‌رنامه‌ریزی‌شده تغییر دهد.

او احوال‌های تکنولوژیکی در قبال چنین معضلاتی که خود برآمده از رشد تکنولوژی‌اند را به‌شدت رد کننده انتظار می‌رود، موفق از آب درمی‌آید. هرچه باشد، شرکت گوگل در یاسخ به همین مسئله خیروشدن مداوم افراد به صفحات دستگاه‌های همراهشان بود که عینک‌های واقعیت افزوده خود، یعنی Google Glass را روانه بازار کرد. اما به سرعت کاشف به عمل آمد که بیشتر مردم علاقه چندانی ندارند تا تصاویرشان توسط جماعتی که عینک‌های تکنولوژیک آن‌جایی به چشم دارند، ضبط شده و تحت نظر کسانی باشند که

آدام گرینفیلد با داشتن تجربه در دنیای تکنولوژی (مدیر سابق طراحی واسط کاربر نوکیا) و دانشگاه (همکار ارشد در مرکز مطالعات شهری دانشگاه اقتصاد لندن) یکی از بهترین افراد است برای تحلیل پیامدهای سیاسی جدیدترین تکنولوژی‌های روز. آنچه در ادامه می‌خوانید مصاحبه منیو لارنس، پژوهشگر ارشد مؤسسه تحقیقات سیاست‌گذاری عمومی، است با گرینفیلد در مورد اثرات تکنولوژی‌های ابزوز بر آگاهی ما در قرن بیست‌ویکم - از کوشی‌های هوشمند گرفته تا چاپ سه‌بعدی، هوش مصنوعی، بیت‌کوین (Bitcoin) و زنجیره بلوکی (blockchain) و امکاناتی که برای جهانی بهتر عرضه می‌کنند.

■ یکی از بحث‌های محوری کتاب عالی جدید شما، «تکنولوژی‌های رادیکال: طراحی زندگی هروزه» (انتشارات ورسو-۲۰۱۷) این است که باید بپرسیم تکنولوژی‌های نوظهور دقیقاً چه می‌کنند. چه تاثیراتی‌هایی ایجاد یا بازتولید می‌کنند و در نگاه‌مان به تکنولوژی‌های روز چه نقاط کوری هست.

نمی‌دانم به خاطر دارید اسستیو جابز در ابتدا چگونه مفهوم آیفون را معرفی کرد یا نه. کارش خیلی خودمندانه بود. با این گفته شروع کرد: «امروز می‌خواهیم خبر ورود چند محصول مختلف را اعلام کنیم: یک آیباد صفحه لمسی، یک تلفن همراه انقلابی و یک وسیله اینترنتی نو». بعد این گفته را مثل ورد تکرار کرد. بعد از چند بار تکرار، مخاطبان رفته‌رفته منظورش را فهمیدند و در آن‌موقع بود که تشویق‌ها حسابی به راه افتاد. این لحظه‌ای بود که برای اولین‌بار فهمیدند اشاراتش به یک وسیله است که همه آن کارها را انجام می‌دهد.

یک سطح آگاهانه وجود دارد که ما هدفمند با یک کوشی کار می‌کنیم و بعد یک‌سری کارهاست که کوشی در زمینه‌اش انجام می‌دهد و ما معمولاً آگاهانه از آن خبر نداریم. پس وقتی قدم‌زنان در خیابان یا کوشی‌تان حرف می‌زنید، کوشی همزمان محل شما را ثبت می‌کند. آن محل را روی نقشه‌ای مجازی رسم می‌کند. آن را با محل‌های مورد علاقه شما یا افراد دیگر در شبکه اجتماعی‌تان مقایسه می‌کند و چه و چه.

خب، بعضی از این کارها ناشی از ضرورت‌های مکانیکی ارتباطات است: مثلاً نیت محل ناشی از این است که کوشی‌تان رابطه «دست‌دهی» (handshake) با برج‌های مخابراتی بی‌سیم‌تان برقرار می‌کند. بعضی دیگر از این کارها ساخته و پرداخته ما هستند مثل کسوکارا. این مثل اکثر تحلیل داده‌ها. اما چیزی که توجه من را بیشتر به خود جلب می‌کند این است که وقتی ما از طریق کوشی‌های هوشمند با جهان درگیر می‌شویم، وارد وجهی از وجود (mode of being) می‌شویم که تاثیر سرایی بر رفتار ما در مکان‌ها، واسط‌ها (interface) که جهان را با تمام تنوع و پیچیدگی‌اش به میانجی آن ادراک می‌کنیم از دایره واژگان نسبتاً محدودی پیرو می‌کند که تعداد بسیار کمی فرد و نهاد آن را پدید می‌آورند. پیامد این ماجرا این است که در تمام مدتی که کوشی‌های هوشمند ما در طول روز ۱۰ هزار کار مختلف برای ما انجام می‌دهند، در حال یا یک ایدئولوژی خاص است که به دست افراد و نهادهای مشخص در یک مکان خاص و در یک زمان خاص در تاریخ

بررسی ماجرا به تمامی‌تان نمی‌دهیم که پشت طراحی محصولات و خدمات تکنولوژیکی یک ایدئولوژی نهفته است. چه رسد به اینکه دریابیم این ایدئولوژی از کجا می‌آید. بسیاری از ما متوجه نیستیم که این محصولات و خدمات ارزش‌های متفاوتی را به صحنه می‌آورند. و در نتیجه حاموران نیست که اینها عرصه‌های محل نزاع‌اند که می‌توان در وجود و کارکردشان مناقشه کرد. اگر به نحوه کارکرد سخت‌افزارها دقت کنیم درک این جنبه‌ها از جهانی که در آن به سر می‌بریم دشوار نیست. سخت‌افزار یک چیز دوجنبه‌ای است. شیوه‌ای از انجام کار در جهان که نوعی دوگانگی در خود دارد. توانایی سخت‌افزار برای انجام یک کار از یک طرف به مجموعه‌ای از قواعد و دستورالعمل‌هایی برمی‌گردد که معیارهای اساسی کاری را که باید انجام شود تشکیل می‌دهد و به آن برنامه (کد) می‌گویند. و از طرف دیگر به چیزهایی برمی‌گردد که این دستورالعمل‌ها روی آن کار می‌کنند: داده‌ها. بازنمایی جنبه‌هایی از جهان که ما گرد هم آمده‌ایم تا کاری انجام دهیم. یعنی به قالب زبان کلی و دوتایی مورد پردازش. پردازش اطلاعات دیجیتال. در عالم سخت‌افزار هیچ نظمی بدون برنامه (کد) هیچ معنایی بدون داده وجود ندارد. می‌توان همین این فرایند در زندگی‌های روزمره ما چگونه کار می‌کند. مثلاً در بیمخانوان مغازه‌ها و وقتی از کارت اعتباری استفاده می‌کنید. سخت‌افزارهای ایست‌های بازرسی فرودگاه‌ها در عمل متشکل از مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های مشروطند که برای هرکدام یک برنامه‌نویسی چندخطی شده و تحت شرایط خاص تابع الگوی واکنش مشخص‌اند. ولی کدام شرایط و کدام واکنش‌ها؟ در دوی اتیا تابع احتمال دارد انقلابی در همچیز یا با اقدامات تجاری واضح و روشن‌اند. به اعتقاد گرینفیلد، ما نباید تکنولوژی‌های شبکه‌ای اطرافمان را هدایتی ساده و امری دادنده‌شده بدانیم. باید به آنها همچون حاملان ایدئولوژی بنگریم. سخت‌افزارها جایی اند که ایدئولوژی در آن عمل می‌کند و برای فهم این نکته باید به طراحی آنها توجه کنیم.

ایست تنوعی دیجیتال زنجیره بلوکی و جاذبه سیاسی مسئله‌آفرین آن چیست؟

تقریبا هم‌نیست زنجیره بلوکی دقیقاً چیست یا چطور کار می‌کند، چون آن کاری را که رسانه‌های عمومی و در نتیجه جامعه عمومی در مورد تکنولوژی انجام نمی‌دهد. اما اساسا کارش ایجاد پروتکلی است برای محاسبه و ایرادی اعتبار، یعنی اگر کسی ادعا کند که یک تراکنش یا سند منشا مشخصی دارد، می‌توان مطابق حوزه حسمه قوانین آن ادعا را سنجید و صحتش را اثبات کرد. من به صورت رایانشی و توزیع‌شده و بدون نیاز به تبول‌جستن به یک منبع مرکزی قدرت.

وقتی از طریق کوشی‌های هوشمند با جهان درگیر می‌شویم، وارد وجهی از وجود می‌شویم که تاثیر بسزایی بر رفتار ما می‌گذارد. پیامد این ماجرا این است که در تمام مدتی که کوشی‌های هوشمند ما در طول روز ۱۰ هزار کار مختلف برای ما انجام می‌دهند، در حال بازتولید اثر عاطفی بسیار مشخصی است که به دست افراد و نهادهای مشخص در یک مکان خاص و در یک زمان خاص در تاریخ

■ یکی از بحث‌های محوری کتاب عالی جدید شما، «تکنولوژی‌های رادیکال: طراحی زندگی هروزه» (انتشارات ورسو-۲۰۱۷) این است که باید بپرسیم تکنولوژی‌های نوظهور دقیقاً چه می‌کنند. چه تاثیراتی‌هایی ایجاد یا بازتولید می‌کنند و در نگاه‌مان به تکنولوژی‌های روز چه نقاط کوری هست.

نمی‌دانم به خاطر دارید اسستیو جابز در ابتدا چگونه مفهوم آیفون را معرفی کرد یا نه. کارش خیلی خودمندانه بود. با این گفته شروع کرد: «امروز می‌خواهیم خبر ورود چند محصول مختلف را اعلام کنیم: یک آیباد صفحه لمسی، یک تلفن همراه انقلابی و یک وسیله اینترنتی نو». بعد این گفته را مثل ورد تکرار کرد. بعد از چند بار تکرار، مخاطبان رفته‌رفته منظورش را فهمیدند و در آن‌موقع بود که تشویق‌ها حسابی به راه افتاد. این لحظه‌ای بود که برای اولین‌بار فهمیدند اشاراتش به یک وسیله است که همه آن کارها را انجام می‌دهد.

یک سطح آگاهانه وجود دارد که ما هدفمند با یک کوشی کار می‌کنیم و بعد یک‌سری کارهاست که کوشی در زمینه‌اش انجام می‌دهد و ما معمولاً آگاهانه از آن خبر نداریم. پس وقتی قدم‌زنان در خیابان یا کوشی‌تان حرف می‌زنید، کوشی همزمان محل شما را ثبت می‌کند. آن محل را روی نقشه‌ای مجازی رسم می‌کند. آن را با محل‌های مورد علاقه شما یا افراد دیگر در شبکه اجتماعی‌تان مقایسه می‌کند و چه و چه.

خب، بعضی از این کارها ناشی از ضرورت‌های مکانیکی ارتباطات است: مثلاً نیت محل ناشی از این است که کوشی‌تان رابطه «دست‌دهی» (handshake) با برج‌های مخابراتی بی‌سیم‌تان برقرار می‌کند. بعضی دیگر از این کارها ساخته و پرداخته ما هستند مثل کسوکارا. این مثل اکثر تحلیل داده‌ها. اما چیزی که توجه من را بیشتر به خود جلب می‌کند این است که وقتی ما از طریق کوشی‌های هوشمند با جهان درگیر می‌شویم، وارد وجهی از وجود (mode of being) می‌شویم که تاثیر سرایی بر رفتار ما در مکان‌ها، واسط‌ها (interface) که جهان را با تمام تنوع و پیچیدگی‌اش به میانجی آن ادراک می‌کنیم از دایره واژگان نسبتاً محدودی پیرو می‌کند که تعداد بسیار کمی فرد و نهاد آن را پدید می‌آورند. پیامد این ماجرا این است که در تمام مدتی که کوشی‌های هوشمند ما در طول روز ۱۰ هزار کار مختلف برای ما انجام می‌دهند، در حال بازتولید اثر عاطفی بسیار مشخصی است که به دست افراد و نهادهای مشخص در یک مکان خاص و در یک زمان خاص در تاریخ

■ کوشی‌های خودکار- پادگیری ماشین، سنسورهای پیشرفته روباتیک، هوش مصنوعی، رشد «اینترنت اشیا»- مجموعه یکدستی از تکنیک‌ها و قدرت‌های تکنولوژیکی را برای یک اقتصاد یا سیاست اسلی تشکیل می‌دهند که در آن برای تولید شرکت‌ها یک بت مداخله عظیم و بی‌سابقه در زندگی مردم است. بدون آنکه ما تنها تصمیم‌های اساسی در مورد زندگی هروزه‌مان چگونه اتخاذ می‌شوند. این قضیه چگونه به وجود آمده و چرا در مورد آن پرس‌وجویی نمی‌شود؟ آیا راهی هست برای دموکراتیک‌ساختن الگوریتم‌هایی که به طور فزاینده زندگی ما را مدیریت می‌کنند؟

در دهه‌های گذشته وقتی کسی به بانک می‌رفت تا اعتبار بانکی دریافت کند، متصدی وام می‌گفت: «خب، طرف سابقه اعتباری خیلی خوبی دارد و از تمامی وام‌هدنگان قبلی‌اش هم معرفی‌نامه دارد. من براساس این سوابق تصمیم می‌گیرم». یا برعکس، «طرف حقه‌باز می‌زند. سوابقش قابل اطمینان نیست. اسناد و مدارکش درست نیست. به همین خاطر به او وام نمی‌دهم». شاید حتی آن متصدی وام برای اتخاذ چنین تصمیم‌هایی پاسخ‌گو هم بود. به علاوه اصول روندهایی برای تغییر تصمیم‌های شبانه نهادها یا جامعه وجود داشت. اما امروزه هیچ‌کس نمی‌تواند به شما بگوید چرا دخواست وام‌تان پذیرفته نشد. ممکن است بستگی به این داشته که در فرم دخواست‌تان حروف اول کلمات انگلیسی را بزرگ نوشته‌اید یا نه که از قرار معلوم بر مبنای آمار، مطابق است با رفتارهای دیگری که نتائج گرایش بیشتر یا کمتر به بازپرداخت وام است. شما هیچ‌وقت از این خبردار نمی‌شوید. تنها چیزی که در اختیار دارید نتیجه تاچکر و تصمیم است که مورد بازبینی یا استیناف قرار نمی‌گیرد. حتی نهادی که فعالیتش متکی بر آن الگوریتم است هم نمی‌تواند با چهار دحرجه‌ای از اطمینان به شما بگوید آیا دست‌خطتان مانع تعیین‌کننده بوده یا نیز دیگری در سلسله عوامل ترامصمیم‌گیری که نهایتا در نحوه‌ای که این نوع شبکه در جهان عمل می‌کند دخیل است.

بنابراین پیچیدگی و پیشرفته‌گی این سیستم‌ها به سرعت به سوی نقطه‌ای در حرکت‌اند که نمی‌توانیم وادارشان کنیم رمز خود را آشکار کنند. این چالش وجیح‌تر هم خواهد شد. برای نمونه، برنامه کامپیوتری آلفاگو و جانشینان آن در حال طراحی مطابق هوش‌های خودساخته‌اند. هوش بشری روزبه‌روز نقش کمتری در طراحی ابزارهای الگوریتمی ایفا می‌کند، همان ابزارهایی که تصمیمات بر مبنای آنها گرفته می‌شوند.

صریح‌تان است. چرا نباید حرف‌شان را باور کنیم؟

■ شما همچنین در مورد «بدویت الگوریتمی حیات اقتصادی از طریق اعمال تکنیک‌های یادگیری ماشین (machine learning) بر مجموعه داده‌های کلان و بی‌نظم تحقیق می‌کنید» که گفته بالا به این یک مداخله عظیم و بی‌سابقه در زندگی مردم است. بدون آنکه ما تنها تصمیم‌های اساسی در مورد زندگی هروزه‌مان چگونه اتخاذ می‌شوند. این قضیه چگونه به وجود آمده و چرا در مورد آن پرس‌وجویی نمی‌شود؟ آیا راهی هست برای دموکراتیک‌ساختن الگوریتم‌هایی که به طور فزاینده زندگی ما را مدیریت می‌کنند؟

لوکس‌گهوه خودیم. گیر پاگذاران باشد. در بالای همه فروش وسیله‌ای با یک دوربین به سیستم متنوع شب شده بود. بنا به تجربه‌ام، شرط می‌بندم که دوربین به این نحو شده تا دست‌آخر دیگر نیازی به کارت یا هر نوع سابقه‌ای نداشته باشد. غرض آنست که از تشخیص چهره برای سابقه پرداخت‌مان استفاده شود. به همین خاطر دوربینی آنجا نصب شده بود. اگر دیلد دیگری داشته باشد حتی تجیب دارد. برایم جالب بود وقتی از صندوقدار در مورد آن وسیله پرسیدم، نمی‌دانست چیست یا برایش اهمیتی نداشت. ماجرا شبکه‌ای از و امثل هر کارمندی در وضعیتی مشابه مجبور می‌کند تا به پیشنهادی را که فروشنده آن تکنولوژی به ما ارائه داده بپذیرد.

درحال‌حاضر انواع و اقسام تکنولوژی‌ها و مارد میدان با رسانه‌ها تا کاملا خودکار کنند... البته از زمان شروع شیوه کار مطابق با مدل تیلوری و فوردی وضع همینه به همین منوال بود. همان مدل‌هایی که مشاغل نیازمند مهارت را به واحدهای کوچک‌تر بی‌نیاز به مهارت و تکراردیز تقسیم می‌کند. از این طریق می‌توان کارگران را به آسانی آموزش داد و عملکردشان را رادخت‌تر و کنترل‌پذیرتر کرد. همان ابزارهایی که تصمیمات را بر مبنای آنها گرفته می‌شوند.

■ تکنولوژی‌های خودکار- پادگیری ماشین، سنسورهای پیشرفته روباتیک، هوش مصنوعی، رشد «اینترنت اشیا»- مجموعه یکدستی از تکنیک‌ها و قدرت‌های تکنولوژیکی را برای یک اقتصاد یا سیاست اسلی تشکیل می‌دهند که در آن برای تولید شرکت‌ها یک بت مداخله عظیم و بی‌سابقه در زندگی مردم است. بدون آنکه ما تنها تصمیم‌های اساسی در مورد زندگی هروزه‌مان چگونه اتخاذ می‌شوند. این قضیه چگونه به وجود آمده و چرا در مورد آن پرس‌وجویی نمی‌شود؟ آیا راهی هست برای دموکراتیک‌ساختن الگوریتم‌هایی که به طور فزاینده زندگی ما را مدیریت می‌کنند؟

محتملی را به تصویر می‌کشد: طرح‌هایی که اگرچه بدترین و شوم‌ترین آنها هم به شکل نومیدکننده‌ای شدنی و محتمل می‌نمایند، اما در میان آنان نمونه‌های خوشایندی چون آنچه «وفور سبز» نامیده می‌شود نیز به چشم می‌خورد؛ یعنی همان‌جایی که کمیابی و محدودیت منابع مدای به‌کلی از بین رفته و این ماشین‌های خوش‌نشت هستند که مسئولیت تمامی کارها را برعهده دارند. این وضعیت در حقیقت به‌شدت باداور آن سخنی از کمونیسم تجملی و تمام خودکاری است که در مجموعه رمان‌های اکنون کلاسیک شده «فرهنگ» به قلم بان کنس گیبسون به تصویر کشیده شده است. اما چگونه می‌توانیم از جایی که هستیم به آن‌جا برسیم؟

گرینفیلد جاره کار را دقت و ملاحظه انتقادی می‌داند. او در کتابش با تلفیق خوانشی دقیق از تجربیات کوچک و عادی زندگی که به‌واسطه تکنولوژی‌های نوین تیلور یافته با تحلیل‌های فلسفی حوزه اقتصاد سیاسی تکنولوژی پیرامون تضاد و نزاع فراکثیر بین فرهنگ «سیلیکون ولی» و سازوکار جاری جهانی، از

در سودای کمونیسم تجملی

استیون پوول

Radical Technologies
Adam Greenfield

اعتبار، او آشکارا با نظریه‌پردازان تکنیکی هم‌نوا می‌شود که در حسرت ظهور هوش مصنوعی حقیقی‌اند، پدیده‌ای که گویا به لحاظ تاریخی، درست همسان همجوشی هسته‌ای، همواره تنها ۳۰ سال از ما جلوتر بوده و هست. در این میان البته نباید غافل شد که گرینفیلد به‌درستی از شتاب‌زدگی این دست اندیشمندان برای تبدیل‌شدن به «پاسانسان» ابراز نگرانی می‌کند. او در انتهای کتاب با جزئیات چندین طرح علمی- تخیلی از چنین آینده‌های محتملی را به تصویر می‌کشد؛ طرح‌هایی که اگرچه بدترین و شوم‌ترین آنها هم به شکل نومیدکننده‌ای شدنی و محتمل می‌نمایند، اما در میان آنان نمونه‌های خوشایندی چون آنچه «وفور سبز» نامیده می‌شود نیز به چشم می‌خورد؛ یعنی همان‌جایی که کمیابی و محدودیت منابع مدای به‌کلی از بین رفته و این ماشین‌های خوش‌نشت هستند که مسئولیت تمامی کارها را برعهده دارند. این وضعیت در حقیقت به‌شدت باداور آن سخنی از کمونیسم تجملی و تمام خودکاری است که در مجموعه رمان‌های اکنون کلاسیک شده «فرهنگ» به قلم بان کنس گیبسون به تصویر کشیده شده است. اما چگونه می‌توانیم از جایی که هستیم به آن‌جا برسیم؟

گرینفیلد جاره کار را دقت و ملاحظه انتقادی می‌داند. او در کتابش با تلفیق خوانشی دقیق از تجربیات کوچک و عادی زندگی که به‌واسطه تکنولوژی‌های نوین تیلور یافته با تحلیل‌های فلسفی حوزه اقتصاد سیاسی تکنولوژی پیرامون تضاد و نزاع فراکثیر بین فرهنگ «سیلیکون ولی» و سازوکار جاری جهانی، از

مصاحبه با آدام گرینفیلد در مورد تکنولوژی‌های نوظهور

تکنولوژی و ناخرسندی‌هایش

ترجمه: فرید دبیرمقدم

است توضیح دهید زنجیره بلوکی و جاذبه سیاسی مسئله‌آفرین آن چیست؟

تقریبا هم‌نیست زنجیره بلوکی دقیقاً چیست یا چطور کار می‌کند، چون آن کاری را که رسانه‌های عمومی و در نتیجه جامعه عمومی در مورد تکنولوژی انجام نمی‌دهد. اما اساسا کارش ایجاد پروتکلی است برای محاسبه و ایرادی اعتبار، یعنی اگر کسی ادعا کند که یک تراکنش یا سند منشا مشخصی دارد، می‌توان مطابق حوزه حسمه قوانین آن ادعا را سنجید و صحتش را اثبات کرد. من به صورت رایانشی و توزیع‌شده و بدون نیاز به تبول‌جستن به یک منبع مرکزی قدرت.

وقتی از طریق کوشی‌های هوشمند با جهان درگیر می‌شویم، وارد وجهی از وجود می‌شویم که تاثیر بسزایی بر رفتار ما می‌گذارد. پیامد این ماجرا این است که در تمام مدتی که کوشی‌های هوشمند ما در طول روز ۱۰ هزار کار مختلف برای ما انجام می‌دهند، در حال بازتولید اثر عاطفی بسیار مشخصی است که به دست افراد و نهادهای مشخص در یک مکان خاص و در یک زمان خاص در تاریخ

■ یکی از بحث‌های محوری کتاب عالی جدید شما، «تکنولوژی‌های رادیکال: طراحی زندگی هروزه» (انتشارات ورسو-۲۰۱۷) این است که باید بپرسیم تکنولوژی‌های نوظهور دقیقاً چه می‌کنند. چه تاثیراتی‌هایی ایجاد یا بازتولید می‌کنند و در نگاه‌مان به تکنولوژی‌های روز چه نقاط کوری هست.

نمی‌دانم به خاطر دارید اسستیو جابز در ابتدا چگونه مفهوم آیفون را معرفی کرد یا نه. کارش خیلی خودمندانه بود. با این گفته شروع کرد: «امروز می‌خواهیم خبر ورود چند محصول مختلف را اعلام کنیم: یک آیباد صفحه لمسی، یک تلفن همراه انقلابی و یک وسیله اینترنتی نو». بعد این گفته را مثل ورد تکرار کرد. بعد از چند بار تکرار، مخاطبان رفته‌رفته منظورش را فهمیدند و در آن‌موقع بود که تشویق‌ها حسابی به راه افتاد. این لحظه‌ای بود که برای اولین‌بار فهمیدند اشاراتش به یک وسیله است که همه آن کارها را انجام می‌دهد.

یک سطح آگاهانه وجود دارد که ما هدفمند با یک کوشی کار می‌کنیم و بعد یک‌سری کارهاست که کوشی در زمینه‌اش انجام می‌دهد و ما معمولاً آگاهانه از آن خبر نداریم. پس وقتی قدم‌زنان در خیابان یا کوشی‌تان حرف می‌زنید، کوشی همزمان محل شما را ثبت می‌کند. آن محل را روی نقشه‌ای مجازی رسم می‌کند. آن را با محل‌های مورد علاقه شما یا افراد دیگر در شبکه اجتماعی‌تان مقایسه می‌کند و چه و چه.

خب، بعضی از این کارها ناشی از ضرورت‌های مکانیکی ارتباطات است: مثلاً نیت محل ناشی از این است که کوشی‌تان رابطه «دست‌دهی» (handshake) با برج‌های مخابراتی بی‌سیم‌تان برقرار می‌کند. بعضی دیگر از این کارها ساخته و پرداخته ما هستند مثل کسوکارا. این مثل اکثر تحلیل داده‌ها. اما چیزی که توجه من را بیشتر به خود جلب می‌کند این است که وقتی ما از طریق کوشی‌های هوشمند با جهان درگیر می‌شویم، وارد وجهی از وجود (mode of being) می‌شویم که تاثیر سرایی بر رفتار ما در مکان‌ها، واسط‌ها (interface) که جهان را با تمام تنوع و پیچیدگی‌اش به میانجی آن ادراک می‌کنیم از دایره واژگان نسبتاً محدودی پیرو می‌کند که تعداد بسیار کمی فرد و نهاد آن را پدید می‌آورند. پیامد این ماجرا این است که در تمام مدتی که کوشی‌های هوشمند ما در طول روز ۱۰ هزار کار مختلف برای ما انجام می‌دهند، در حال بازتولید اثر عاطفی بسیار مشخصی است که به دست افراد و نهادهای مشخص در یک مکان خاص و در یک زمان خاص در تاریخ

■ کوشی‌های خودکار- پادگیری ماشین، سنسورهای پیشرفته روباتیک، هوش مصنوعی، رشد «اینترنت اشیا»- مجموعه یکدستی از تکنیک‌ها و قدرت‌های تکنولوژیکی را برای یک اقتصاد یا سیاست اسلی تشکیل می‌دهند که در آن برای تولید شرکت‌ها یک بت مداخله عظیم و بی‌سابقه در زندگی مردم است. بدون آنکه ما تنها تصمیم‌های اساسی در مورد زندگی هروزه‌مان چگونه اتخاذ می‌شوند. این قضیه چگونه به وجود آمده و چرا در مورد آن پرس‌وجویی نمی‌شود؟ آیا راهی هست برای دموکراتیک‌ساختن الگوریتم‌هایی که به طور فزاینده زندگی ما را مدیریت می‌کنند؟

لوکس‌گهوه خودیم. گیر پاگذاران باشد. در بالای همه فروش وسیله‌ای با یک دوربین به سیستم متنوع شب شده بود. بنا به تجربه‌ام، شرط می‌بندم که دوربین به این نحو شده تا دست‌آخر دیگر نیازی به کارت یا هر نوع سابقه‌ای نداشته باشد. غرض آنست که از تشخیص چهره برای سابقه پرداخت‌مان استفاده شود. به همین خاطر دوربینی آنجا نصب شده بود. اگر دیلد دیگری داشته باشد حتی تجیب دارد. برایم جالب بود وقتی از صندوقدار در مورد آن وسیله پرسیدم، نمی‌دانست چیست یا برایش اهمیتی نداشت. ماجرا شبکه‌ای از و امثل هر کارمندی در وضعیتی مشابه مجبور می‌کند تا به پیشنهادی را که